

## تعیین جهت پرداخت

احمد باقری

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

### چکیده:

اختلاف میان بدهکار و طلبکار در کیفیت پرداخت، از جمله مباحث عمده فقهی به شمار می‌آید که معرکه آرای پژوهشگران و محققان است. در این نوشتار علاوه بر اینکه نظریات مختلف و استدلال‌های ارائه شده در این باب در مکاتب مختلف حقوقی مورد مطالعه تطبیقی تراز گرفته است، مقصود قانونگذار در ماده ۲۸۲ قانون مدنی نیز با استناد به آرای فقها و نه بر پایه پذیرش اصل تقلید قانون مدنی از قانون فرانسه تبیین شده است. کلید واژه‌ها: تجزیه تعهد، دین حال، دین مؤجل، رهن، فک رهن، ایفای تعهد.

چنانچه شخص دیون متعدّد داشته باشد، در زمان ایفای تعهد باید تعیین کند که آنچه می‌پردازد بابت کدام دین است و در صورت پیدا شدن اختلاف میان او و طلبکار، سخن او در تعیین دین تأدیه شده نافذ خواهد بود. برای مثال اگر یکی از دیون بدهکار بابت وامی باشد که گرفته است و دین دیگر او ثمن کالائی است که به نسیه خریده و تعهد دیگر وی اشتغال ذمه او بر تأدیه خسارتی باشد که وارد آورده است در زمان تأدیه، خود او حق دارد تعیین کند که ایفای تعهد بابت کدام دین صورت گرفته است. این اختیار بدهکار وقتی شکل می‌گیرد که شرایط زیر حاصل شود:

۱- دیون متعدّد، داین یکی باشد. پس چنانچه داین و دین هر دو متعدّد باشند حتی اگر دیون از حیث مقدار، جنس و زمان پرداخت یکی باشند، تسلیم دین به هریک از طلبکاران به مثابه تأدیه دین همان داین است و ارتباطی با سایرین پیدا نمی‌کند. ماده

۲۷۰ق.م مقرر می دارد: «دین باید به شخص داین یا کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد».

۲- میزان پرداختی نباید به اندازه‌ای باشد که تمام دیون را در برگیرد. مانند اینکه بدهکار، سه دین، هر کدام به مبلغ یک صد هزار تومان بر ذمه داشته و چکی به مبلغ سیصد هزار تومان به طلبکار بدهد. در این فرض، بحث جهت پرداخت منتفی است، زیرا مدیون با این عمل خود کلیه دیون خویش را پرداخته است.

۳- تمامی دیون از نظر مقدار، جنس و وصف برابر باشند. در غیر این صورت، پرداخت، بابت دینی منظور خواهد شد که در اوصاف یاد شده با آن متحد است. برای مثال اگر یکی از دو دین بدهکار یک صد هزار تومان و دیگری دویست هزار تومان باشد و مدیون یک صد هزار تومان پردازد و تعیین نکند کدام دین را پرداخته است، وفای به عهد او قهراً دین یک صد هزار تومانی را در بر خواهد گرفت، چون در غیر این صورت مستلزم تجزیه تعهد خواهد شد که منتفی است (ماده ۲۷۵ و ۲۷۷ق.م).

علامه حلی (ص ۱۷۹) اظهار می دارد که اگر بدهکار، مبلغی از دین را پردازد و تعیین نکند بابت کدام تعهد او می باشد، بهتر این است که بر هر دو دین او سرشکن شود، زیرا به جهت عدم اولویت میان دیون، اختصاص دادن مبلغ پرداختی به یکی از آنها ممتنع و ترجیح بلا مرجح است. پس باید از بابت هر دو دین منظور شود. برخی از شارحین قواعد (فخر المحققین، ۲/۹۰) احتمال تعیین جهت پرداخت به وسیله داین را صحیح تر دانسته‌اند. در تضعیف این قول گفته شده است (کرکی، ۳۴۴/۵) چون مبلغ پرداخت شده به محض عقد به ملکیت داین در آمده، قهراً به همان اندازه، دیون مقابل آن هم ساقط شده است و نمی توان گفت که داین پس از قبض، دین تأدیه شده را تعیین کند.

۴- کلیه دیون یا حال باشند یا اگر مؤجل بوده‌اند زمان تأدیه آنها فرا رسیده باشد. بنا بر این اگر دینی حال و بقیه مدت دار شد، یقیناً دین پرداختی در برابر تعهد حال واقع می شود، زیرا نه متعهد له می تواند متعهد را به پرداخت دین، قبل از فرا رسیدن زمان تأدیه مجبور نماید و نه متعهد حق دارد طلبکار را به استیفای دین قبل از أجل الزام کند (ابن فهد حلی، ۲/۳۸۸؛ شهید ثانی، ۳/۵۲۰). برخی معتقدند هرگاه دو دین، یکی

مؤجل و دیگری حال باشد در صورتی مدیون می‌تواند پرداخت را بابت دین مؤجل حساب کند که تعیین أجل به سود او انجام گرفته باشد و بخواهد از آن بگذرد، اما اگر شرط أجل به سود طلبکار یا هر دوی آن‌ها باشد، زمان تعیین شده برای بدهکار الزام‌آور است و نمی‌تواند به وسیلهٔ پرداخت، از این التزام شانه خالی کند و به سود خود از آن بهره‌گیرد (کاتوزیان، ۶۹/۴).

این نظریه نه در فقه به آن پرداخته شده و نه در قانون مدنی از آن سخنی به میان آمده است و به نظر می‌رسد که با ملاحظهٔ قانون مدنی فرانسه اظهار و از آن اقتباس شده است. در مادهٔ ۱۲۵۶ قانون مدنی فرانسه می‌خوانیم: «هنگامی که رسید، حاوی این نیست که وجه به کدام حساب گرفته می‌شود، پرداخت به حساب آن بدهی باید گرفته شود که از میان بدهی‌های متعدد، سر رسید پرداخت آن بیشتر به سود بدهکار است و در صورت تساوی به حساب آن بدهی باید گرفته شود که معوض است نه غیر معوض. هرگاه دیون از حیث طبعشان، همانند باشند، پرداخت به حساب قدیمی‌ترین دین گرفته می‌شود و اگر همه از این حیث متساوی باشند، پرداخت، نسبت به حساب همه گرفته می‌شود (رازانی، ۱۳۲).

۵- مانع قراردادی یا قانونی بر سر راه تعیین جهت پرداخت از سوی بدهکار وجود نداشته باشد. مقصود از مانع قانونی همان است که در بند ۳ و ۴ گفته شد و منظور از مانع قراردادی، توافقی است که أحياناً میان داین و مدیون در خصوص دین تأدیه شده در هنگام ایفای تعهد صورت گرفته است، زیرا به محض توافق آنها، جهت دین مشخص شده و ساقط می‌گردد. اگر توافق، قبل از ایفا هم صورت گرفته باشد، نافذ و مؤثر خواهد بود و هیچ یک از بدهکار و طلبکار حق تعیین جهت پرداخت را ندارند.

حاصل آن‌که تعیین جهت پرداخت با تحقق شرایط پنج‌گانه‌ای که گفته شد به بدهکار واگذار می‌گردد و چنانچه او، جهت دین را مشخص نکند قانون با توجه به وضعیت مدیون و نسبت سختی و سهولت دیون، مشخص می‌کند که تأدیه بابت کدام دین بوده است. سرانجام چنانچه قانون نیز نتواند جهت دین را تعیین کند، امر تعیین، به داین واگذار می‌شود و هر کدام را او تعیین کند، ساقط خواهد گردید.

در این بحث دو سؤال عمده پیش می‌آید که باید به آنها پاسخ گفت:

۱- تعیین جهت پرداخت چه اثر عملی دارد؟ چه اینکه، هر کدام از دیون که در مقابل پرداخت، قرار گیرد ساقط خواهد شد و فرقی نمی‌کند دین اول باشد یا دوم یا غیر آن. بنا بر این محلی برای نزاع میان طلبکار و بدهکار قابل تصوّر نخواهد بود، زیرا هر کدام که تعیین کننده باشند تفاوتی در اصل موضوع که سقوط یکی از چند دین برابر و همسان است، نخواهد داشت.

در پاسخ باید گفت که هر چند دیون از حیث مقدار، جنس و وصف باهم برابرند ولی ممکن است از جهات دیگر باهم تفاوت داشته باشند. ممکن است در مقابل برخی رهن گرفته شده و برخی دیگر خالی از رهن باشند. رهن بعضی سنگین تر و ارزشمندتر از رهن برخی دیگر باشد. پس بدیهی است که تعیین جهت پرداخت، مهم تلقی شود.

دقیقاً به جهت همین فایده عملی است که فقها این بحث را در کتاب «رهن» مطرح کرده و به آن پرداخته‌اند (از جمله: شهید اول، ۱۴۱؛ کرکی، ۱۳۲/۵؛ محقق اردبیلی، ۱۷۹/۹؛ ابن براج، ۷۴/۲). در هر حال اگر در ضمن ایفا، بدهکار مشخص کند که کدام دین را می‌پردازد سخن او پذیرفته می‌شود و دینی را که تعیین کرده است ساقط می‌گردد و چنانچه در برابر آن رهنی وجود داشته باشد، فک رهن می‌شود. اما چنانچه قصد خود را ابراز نکند و پس از تأدیه، با طلبکار در تعیین جهت پرداخت اختلاف کنند، قول پرداخت کننده مقدّم خواهد بود و چنانچه سوگند یاد کند، هر کدام را او تعیین کند، مؤثر و نافذ است، زیرا منشأ نزاع و دعوی، قصد اوست و قطعاً خود وی به قصد خویش آگاه‌تر است تا دیگران (نجفی، ۱۷۹/۹؛ شهید ثانی، ۹۵/۴). قانون مدنی عراق به سؤال مورد نظر پاسخی صریح می‌دهد. ماده ۳۹۳ این قانون مقرر می‌دارد: «اگر بدهکار، یکی از دو دینی را که پرداخت آنها بر ذمه اوست بپردازد، در حالی که یکی از آنها مطلق و دیگری مشمول ضمان یا رهن باشد یا یکی بابت قرض و دیگری ثمن مبیع باشد یا یکی از آنها مشترک و یکی دیگر مختص باشد یا اینکه به وجهی از وجوه باهم اختلاف داشته باشند، چنانچه طرفین در جهت پرداخت باهم اختلاف کنند، سخن مدیون در تعیین جهت پرداخت پذیرفته و مقدّم است.»

نکته‌ای که از بررسی مقارنه‌ای حقوق کشورهای مختلف بدست می‌آید، جهت‌گیری همه آنها در رعایت کردن مصلحت بدهکار است. یعنی حتی در جایی که داین یا قانون

قرار است جهت پرداخت را مشخص کنند، مکلف‌اند دینی را معین کنند که باقی ماندن آن برای مدیون مستلزم تحمّل مشقات بیشتری است. برای مثال در مواد ۸۶ و ۸۷ قانون تجارت سویس آمده است: «اگر مدیون هنگام پرداخت اعلام نکند که تأدیه بابت کدام دین است، طلبکار در قبض رسید در این باره تصمیم می‌گیرد و در صورت سکوت او، دین حال بر مؤجل و از میان دیون حال، قدیم بر جدید، مقدّم می‌شود. سرانجام اگر چند دین حال از حیث قدمت نیز یکسان باشند، پرداخت به نسبت، میان آنها سر شکن می‌شود (نک: کاتوزیان، ۷۱/۴). در سیستم حقوقی کشورهای دیگر هم، آخرین چاره، سر شکن کردن پرداخت بر همه دین‌ها، پیش‌بینی شده است (مواد ۲۶۳ تا ۲۶۶ ق.م.آلمان؛ مواد ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴ ق.م.اتیوپی؛ ماده ۱۲۵۶ ق.م.فرانسه؛ ماده ۳۰۹ قانون موجبات و عقود لبنان؛ ماده ۳۴۵ ق.م.مصر).

در فقه نیز به نظر می‌آید قول برخی از فقها که توزیع مبلغ پرداخت شده را بر کلیّه دیون، صحیح دانسته‌اند، باید به همین معنا حمل کرد. یعنی آخرین چاره، و نه ابتداءً، توزیع و سر شکن کردن پرداخت است.

قانون مدنی ایران در این بحث نسبت به قوانین حقوقی کشورهای دیگر اجمال دارد و به اختصار در ماده ۲۸۲ از آن سخن گفته است. در این ماده می‌خوانیم «اگر کسی به یک نفر دیون متعدّد داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد». این اختصار و اجمال منشأ شکل‌گیری سؤال دوم شده است:

۲- اختیار بدهکار چه هنگام باید مورد استفاده قرار گیرد؟ آیا اراده در زمان تأدیه، مبنای تعیین پرداخت است یا پس از آن هم معتبر است؟

برخی از نویسندگان در پاسخ به این سؤال، ضمن انتقاد از آن عده که در این باره سکوت کرده‌اند یا مسأله را چنان مطرح ساخته‌اند که گوئی ماده ۲۸۲ برای رفع اختلاف پس از تأدیه انشاء شده است با ملاحظه اقتباس و پذیرفتن تبعیت این ماده از ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه، اظهار می‌دارند: «ظنّ قوی می‌رود که نویسندگان قانون مدنی به حکم ماده ۱۲۵۳ ق.م.فرانسه نظر داشته‌اند و اختلاف در حکم، نتیجه ترجمه اشتباه و گرایش به اختصارگویی باشد. یعنی چون در ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه گفته شده است) ... مدیون چند دین به هنگام پرداخت، حق دارد اعلام کند که کدام دین را

می‌دهد؛ اختیار بدهکار محدود به زمان تأدیه است نه پس از آن. بنا بر این اگر بدهکار از این اختیار خود استفاده نکند و پولی را که می‌پردازد بدون هیچ قیدی در اختیار طلبکار بگذارد، آیا این اقدام بطور ضمنی این معنی را نمی‌دهد که محاسبه را در اختیار او قرار داده است تا بابت هر طلب که بخواهد بردارد؟ و بر فرض که چنین تعبیری بطور مطلق پذیرفته نشود آیا دادرسی حق ندارد با ملاحظه اوضاع و احوال و پیشینه رابطه دو طرف، چنین تفسیری از اراده بدهکار بکند؟ پس بهتر این بود که قانونگذار با وضع قواعد تکمیلی این نقص اعلام را جبران کند و به عنوان مثال اعلام دارد که تأدیه بابت دین حال و قدیمی تر محسوب می‌شود، ولی اکنون که قانون کوتاه آمده است، مرجع تفسیر اراده بدهکار، دادگاه است، زیرا بدهکار اکنون طرف دعوی و با طلبکار در تعارض منافع است و نمی‌تواند اراده کنونی خود را در مورد عمل گذشته به او تحمیل کند. بویژه که امکان این تحمیل باعث برهم خوردن نظم در تجارت و دادرسی است. مدیونی که حسن نیت ندارد منتظر می‌ماند تا طلبکار درباره یکی از دیون اقامه دعوی کند و پرداخت را متوجه همان دین سازد و دادرسی را به بیراهه بکشد. پس طلبکار ناچار است که یا تمام روابط تجارتي و داد و ستدهای خود را که گاه بسیار پیچیده و طولانی است با مدیون در دادگاه مطرح کند یا برای وصول طلب خود دوباره اقامه دعوی کند و این هر دو، تکلیفی سخت است که عدالت و حقوق روا نمی‌دارد. به این ترتیب تفسیر پیشنهاد شده نه تنها با سابقه تدوین ماده ۲۸۲ و منطق حقوقی سازگارتر است بلکه از سوء استفاده و تقلب نیز می‌کاهد و حقوق ما را با قواعد مورد قبول و مبنای کنونی هماهنگ و نزدیک می‌کند (کاتوزیان، ۷۰/۴-۷۳).

اما باید دانست که اولاً تنها راه پاسخ دادن به سؤال مطرح شده، توجه به پیشینه تاریخی ماده ۲۸۲ و پذیرفتن اقتباس آن از ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه نیست چه، مناسب‌ترین پاسخ آن است که از طریق جستجو در متون فقه که مبنای قانون مدنی ماست، بدست آید که اتفاقاً با اندک تأملی در آثار مکتوب فقها می‌توان دریافت که پرسش مذکور بی پاسخ نمانده است و به نظر می‌آید کسانی که (امامی، ۳۲۶-۳۲۷) اراده مدیون را در اختلاف پس از تأدیه حاکم می‌دانند و از این حیث مورد انتقاد واقع شده‌اند همین راه را انتخاب نموده و ماده ۲۸۲ ق.م مدنی را بر اساس فقه و آرای فقها

تفسیر کرده‌اند.

ثانیاً از اطلاق ماده ۲۸۲ فهمیده می‌شود که مرجع تعیین جهت پرداخت در هنگام تأدیه و پس از آن، بدهکار است. علاوه بر اینکه توجه دقیق‌تر به ماده ۲۸۲ ق.م ایران و ۱۲۵۳ ق.م فرانسه و مقایسه آنها با یکدیگر، این فکر را تقویت می‌کند که قانونگذار ما در پی تقلید از قانون فرانسه نبوده است و با ظرافت در خور تقدیری بجای کلمه «اعلام»<sup>۱</sup> که در قانون فرانسه آمده، از لغت «تشخیص» استفاده کرده است و درست به این جهت که قانون فرانسه اختیار بدهکار را منحصر به زمان تأدیه می‌داند، قانونگذار آن، مواد ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ را به عنوان مکمل ماده ۱۲۵۳ ذکر کرده است تا احکام اختلافات مربوط به پس از زمان تأدیه را بیان کند. حال آنکه قانون مدنی ایران، خود را از این مواد تکمیلی بی‌نیاز دانسته است، چرا که از کلمه «تشخیص» که در ماده ۲۸۲ به کار رفته است استفاده می‌شود. که حکم قانون، منحصر به زمان تأدیه نیست بلکه پس از ایفا را نیز شامل می‌شود. بنابراین همین امر نشانه‌ای است بر اینکه اختیار بدهکار، هم زمان تأدیه و هم پس از آن را شامل می‌شود.

ثالثاً، پیشنهاد انتقادکننده که برای رفع نقیص ادعا شده در ماده ۲۸۲ ق.م ارائه گردیده است، از سوئی پیروی کامل از حقوق فرانسه می‌باشد و از دیگر سو نمی‌تواند مشکلی را حل کند، زیرا هم تقلب و سوء استفاده‌ای را که گفته شد از سر راه بر نمی‌دارد و هم دست داین را بر اجحاف بیشتر به مدیون، باز می‌گذارد. علاوه بر اینکه لازمه عمل به پیشنهاد مزبور و تعیین جهت پرداخت از سوی حاکم، دادخواستی است که داین باید به دادگاه بدهد، در حالی که پیشنهادکننده، آن را برای جلوگیری از طرح دعوی و پی‌آمدهای آن مطرح ساخته است.

رابعاً، اگر ایفای تعهد نوعی عمل حقوقی و مبتنی بر ایجاب و قبول باشد (نک: باقری، ۶۷) پذیرش مورد تأدیه از ناحیه طلبکار به منزله رضایت او به ایجابی است که بدهکار انشاء کرده است و قطعاً هر گونه ابهام را در ایجاب، باید خود ایجاب‌کننده بر طرف سازد نه شخص دیگری، زیرا همانطور که فقها استدلال کرده‌اند (مثلاً نک: کرکی،

۱۳۲/۵)، پرداخت کننده به قصد خویش آگاه تر است تا طلبکار به قصد او. نتیجه آنکه، فقها به سؤال مزبور، روشن و واضح پاسخ گفته‌اند؛ شهید ثانی (۹۴-۹۵، نیز محقق اردبیلی، ۱۷۹/۹) در این باره می‌نویسد: «... وإن اطلق ولم یسمّ أحدها لفظاً لكن قصده، فتخالفا فی القصد فادّعی کلّ منهما قصد الدّافع عینا غیر الآخر حلف الدافع علی ما ادّعی قصده لأنّ الاعتبار بقصده و هو أعلم به». از عبارت «فتخالفا فی القصد» و هم چنین تعلیلی که بدنبال آن آمده است، شکّی باقی نمی‌ماند که اختیار بدهکار در تعیین جهت پرداخت، قبل و بعد از تأدیه را در بر می‌گیرد.

### کتابشناسی

- ابن فهد الحلّی، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- امامی، سیّد حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- باقری، احمد، «مقالات و بررسیها» دفتر ۳، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۴۱۹ق-۱۳۷۷.
- الحلّی، حسن بن یوسف المطهر، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۷۳ق.
- رازانی، بهمن، «تعهدات در قانون مدنی فرانسه»، تهران، مجله کانون، ماهنامه سر دفتران و دفتر یاران، سال ۴۲، دوره ۲، شماره ۶، خرداد ۱۳۷۷.
- الشهید الاول، ابو عبدالله محمد بن مکی العاملی، اللمعة دمشقیة، بیروت، دارالناصر، ۱۴۰۶ق.
- الشهید الثانی، زین‌الدین بن علی العاملی الجبعی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- فخر المحققین، الشیخ ابوطالب محمد بن الحسن بن یوسف بن المطهر الحلّی، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، تهران، بنیاد کوشانپور، مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۳۶۳.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن، ۱۳۷۶.
- الکرکی، الشیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، مؤسسه آل البيت



(ع) لآحفاء التراث، ١٤١١ق.

المحقق الاربءبلى، الشفء اءمء بن مءمء، مءمع الفاءءة والبرهان فى شرح ارشاء الاءهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٢ق.

النءفى، الشفء مءمء ءسن، ءواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بىروت، مؤسسه المءرضى العالمىة وءارالمورء العربى، ١٤١٢ق.

